



**The Study of Geometric Repetition in Amal Donqol's Poems**  
Samira Farahani<sup>1</sup> & Shahriar Niazi<sup>2</sup> & Abolhasan Amin Moghadasi<sup>3</sup> & Hasan  
Meghyasi<sup>4</sup>  
(1-21)

**Abstract**

From the formalists' viewpoint, verbal repetitions and the way they are used in the structure of artistic and aesthetic poetic texts have a great effect on the prominence of words. In literary texts, choosing the right words, the type of arrangement in the sentence, how words relate to each other in word structure, Pay attention to the sounds and music hidden in the letters that make up them it is effective in creating music and creating a harmonious atmosphere in literary texts. Repetition in new Arabic poetry has its particular form and structure and it is displayed at different levels of speech including the repetition of letters, vocabulary, sentences. The way these repetitions are placed in the texture of an ode shapes different forms in the structure of repetitions in the architecture of the ode which the has a strong relationship with the content of poetry and the poetic experience of the poet and is considered as an important foundation in appearing phonemic balance and melody of speech. This article aims at scrutinizing geometric repetitions in the poetry of Amal Donqol via analytic. Descriptive method. In Donqol's poem one can encounter different kinds of scholarly technical and with certain objectives. In a way that syntactic semantic cohesion of Donqol's odes is to a great extent. Based on geometric repetitions. Repetition in Donqol's poems aims at developing meaning, emphasis and stabilizing the message in the mind of the addressee, picturing and high lighting the concepts meant by the poet.

**Keywords:** Parallelism of Vocabulary, geometric repetitions, new Arabic poetry, Amal Donqol.

Received: 19, May, 2020; Accepted: 21, August, 2022

Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627  
<http://jalt.ut.ac.ir>

1. Corresponding author: s.farahani2230@yahoo.com  
Ph.D Candidate in at the Department of Arabic Language and Literature in the University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Associate Professor at the Department of Arabic Language and Literature in the University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Professor at the Department of Arabic Language and Literature in the University of Tehran, Tehran, Iran.
4. Associate Professor at the Department of Arabic Language and Literature in the University of Qom, Qom, Iran.

## نقد و بررسی تکرارهای هندسی در شعر «أمل دنقل»

سمیرا فراهانی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

شهریار نیازی

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ابوالحسن امین مقدسی

استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

حسن مقیاسی

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم، قم، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

علمی- پژوهشی

### چکیده

به باور صورت‌گرایان تکرارهای کلامی و نحوه حضور آنها در ساختمان شعر، فرم هنری و زیبایی‌شناسیک متون شعری را به وجود می‌آورد که در برجسته‌سازی کلام تأثیر به‌سزایی دارد. در متون ادبی انتخاب واژگان مناسب، نوع چینش آنها در ساختمان جمله، چگونگی ارتباط واژگان با یکدیگر در ساختار کلام، توجه به آواها و موسیقی نهفته در حروف تشکیل‌دهنده آنها می‌تواند در ایجاد موسیقی و خلق فضای آهنگین در متون ادبی تأثیرگذار باشد. تکرار در شعر نو عربی فرم و ساختار خاص خود را داراست و در سطوح مختلف کلامی از جمله تکرار حروف، واژگان، جملات و مقاطع نمود یافته است. نحوه حضور و چگونگی قرار گرفتن این گونه از تکرارها در بافت قصیده اشکال مختلفی از ساختارهای تکرار موسوم به تکرار هندسی را در معماری قصیده به وجود می‌آورد که ارتباط محکمی با مضمون شعر و تجربه شعری شاعر دارد و رکن مهمی در پیدایی توازن آوایی و نظم آهنگ کلام به حساب می‌آید. در مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی انواع تکرارهای هندسی در شعر امل دنقل پرداخته شده است. در شعر دنقل انواع تکرارهای کلامی آگاهانه، فنی و با اغراض مشخصی از سوی شاعر صورت گرفته به گونه‌ای که انسجام ساختاری و معنایی قصیده‌های دنقل تا حد زیادی مرهون تکرارهای هندسی است. تکرار در شعر دنقل با هدف گسترش معنا، تأکید و تثبیت پیام در ذهن مخاطب، تصویرسازی و برجسته کردن مفاهیم مورد نظر شاعر صورت گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** توازن واژگانی، توازن آوایی، تکرارهای هندسی، شعر نو عربی، امل دنقل.

### ۱. مقدمه

واژگان و الفاظ زبانی در ایجاد هارمونی و خلق فضای آهنگین کلام نقش عمده‌ای دارند. ارزش موسیقایی حروف جهت خلق موسیقی درونی در متون شعری در قالب نظام‌های آوایی نمود می‌یابد که متأثر از حالات درونی و عاطفی شاعر است که متناسب با تجربه شعری خود از ظرفیت‌های آوایی نهفته در حروف و نعمات حاصل از توالی آنها در ساختار ایقاعی کلام بهره می‌برد و هم‌سو با سایر عناصر آوایی، موسیقی شعر خود را بنا می‌نهد. عنصر اصلی هر کلامی اعم از موزون یا غیر موزون واژگان و الفاظ هستند. هر جمله متشکل از مجموعه واژگانی است که هم‌نشینی آنها بر اساس قوانین زبان معیار در نظام‌های صرفی و نحوی صورتی از ساختارهای دستوری را شکل می‌دهند که دربردارنده پیام و تصویرگر حالات، احساسات و عواطف گوینده آن

است. در ساختار هر واژه حروف دارای کارکردهای آوایی و معنایی خاصی هستند که هم‌نشینی آنها در ساختمان کلمه، به آن کلمه هویت می‌بخشد و هنگامی که در ساخت‌های دستوری بزرگ‌تر نظیر جمله قرار می‌گیرند متناسب با اغراض کلام رساننده معنا و القاگر پیام‌های زبانی و عاطفی گوینده هستند. در این میان کاربران زبان به‌ویژه شاعران که جان‌مایه و سنگ بنای متون شعری آنان بر واژگان و الفاظ زبان استوار است از قابلیت‌های آوایی واژگان زبان بهره می‌برند و جهت ترسیم فضاهای عاطفی و خلجان‌های روحی و روانی در شعر خود به ریتم و آهنگ نهفته در هر یک از حروف توجه می‌کنند.

در متون ادبی انتخاب واژگان مناسب، نوع چینش آنها در ساختمان جمله، چگونگی ارتباط واژگان با یکدیگر در ساختار کلام، توجه به آواها و موسیقی نهفته در حروف تشکیل‌دهنده آنها می‌تواند در ایجاد موسیقی و خلق فضای آهنگین در متون ادبی تأثیرگذار باشد. ایوت معتقد است که کلمه خوب یا بد در شعر وجود ندارد، این جای کلمات است که می‌تواند خوب یا بد باشد؛ یعنی این در ترکیب و نسج و یا نظام شعر است که کلمات خود را نازیبا نشان می‌دهند و گرنه همان الفاظ نازیبا اگر به جای خود نشسته باشند زیباترین جلوه را خواهند داشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۷۲). گرینش الفاظ در شعر اهمیت بالایی دارد؛ چراکه واژگان، زبان گویای احساسات و عواطف گوینده خود هستند و تصویرگر عوالم خیال و روایتگر اندیشه‌های شخصی و درونی سخنگویان زبان هستند؛ از این رو در شمار ارکان اصلی زیبایی‌آفرینی در ساختار آوایی کلام به شمار می‌روند. در شعر نو الفاظ کارکردهای متفاوتی دارند از جمله ایجاد توازن و ایقاع در بافت شعر؛ بدین معنا که جایگاه قرار گرفتن آنها در جمله و هم‌نشینی‌شان با سایر اجزاء جمله و تکرار آنها به صورت‌های مختلف، گونه‌های متعددی از انواع توازن را به وجود می‌آورد که بر بار موسیقایی شعر می‌افزاید. تکرار در سطح واژگان زبان اگر به صورت آگاهانه و از روی اختیار صورت پذیرد و در جایگاه خود به کار رود و ارتباط محکمی با معنا داشته باشد تأثیر دو چندان خواهد داشت و ارزش ادبی و زیبایی‌شناسی ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. در شعر معاصر موسیقی درونی شعر با عناصر اصلی آن از جمله مضمون، عاطفه و تخیل پیوند دارد؛ بدین معنا که چگونگی انتخاب واژگان، نحوه چینش و ترکیب آنها و ارتباط الفاظ با یکدیگر متأثر از موسیقی درونی است؛ چراکه می‌توان با به کارگیری ترکیبات نرم و خشن، گونه مختلف صامت‌ها و مصوت‌ها و دیگر صنایع لفظی ارتباط میان مضمون و واژگان را حفظ کرد. هم‌چنین موسیقی درونی می‌تواند نقش مهمی در برانگیختن احساسات و عواطف مخاطبان ایفا کند. شاعر می‌تواند با بهره‌مندی از آهنگ حروف و ترکیب واژگان احساسات نهفته در شعر را به خواننده القا کند (روحانی، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

از دیدگاه فرمالیستی شکل تکرارها در ساختمان قصیده در اثر نحوه چینش و قرار گرفتن هر یک از سطوح مختلف تکرارهای کلامی در بافت روایی قصیده به وجود می‌آید که از یک معماری و نظم خاصی تبعیت می‌کند و در نهایت موجب پیدایی گونه‌های مختلفی از تکرارهای هندسی می‌شود. این شکل از تکرارها به جهت هندسه خاصی که دارند در انسجام آوایی و معنایی کلام نقش چشمگیری دارند و موجب برجسته شدن کلام شده و با ابعاد هنری و زیبایی‌شناختی اثر پیوند برقرار می‌کند و به ایجاد توازن در ساختارهای آوایی شعر کمک شایانی می‌کند. در حقیقت «توازن، فهم و درک و دریافت و داشتن یک شم و بصیرت، برای ساخت و پیدایی انواع حالت‌ها و آهنگ‌های موسیقایی در پاره‌ها و اجزای جمله است که در نهایت تعادل معنوی و موسیقایی و لفظی در کلام پدیدار گردد» (مجتبی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

در شعر امل دنقل تکرار حضور پررنگ و برجسته‌ای دارد و در قالب‌های مختلفی از جمله تکرار در سطح حروف، واژگان و الفاظ زبان و نیز تکرار جملات و مقاطع نمود یافته است. تکرار در شعر دنقل نمود بارز و برجسته‌ای دارد و یکی از مشخصه‌های ویژه شعر اوست. در اکثر قریب به اتفاق قصیده‌های دنقل تکرار کارکرد یافته است و به یکی از عناصر بلاغی و آوایی مهم در شعر وی بدل گشته است. در شعر دنقل تکرار در خدمت معنا و اغراض شعری شاعر قرار گرفته به گونه‌ای که محوریت قصیده عمدتاً بر پایه تکرارهای صورت گرفته در کلام وی استوار است.

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

امل دنقل از جمله شاعران برجسته معاصر عرب است که به دلیل شخصیت ادبی و نیز شاخصه‌ها و ویژگی‌های خاص شعری خود، مورد توجه پژوهشگران واقع شده و از شعر وی جنبه‌های مختلفی مورد ارزیابی قرار گرفته است. شعر دنقل پتانسیل‌های بالایی دارد که زمینه را برای بررسی اشعار او از زوایای مختلف فراهم نموده است. با این همه در خصوص تکرار در شعر امل دنقل تاکنون پژوهش مستقلی در ایران صورت نگرفته است. مقاله‌ای با عنوان «ظاهرة التكرار في شعر امل دنقل» نوشته حسین عید در شماره ششم مجله ابداع در سال ۱۹۸۵ به چاپ رسیده است که نویسنده در آن به بررسی اسلوب تکرار در دوره‌های مختلفی از حیات شعری دنقل پرداخته و به نمونه‌هایی از انواع تکرار از جمله تکرار واژگان، جملات و مقاطع در قصیده‌های شعری دنقل اشاره‌ای گذرا نموده است. در خصوص کارکرد تکرار در شعر عربی پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. اغلب پژوهش‌های صورت گرفته به کارکرد انواع تکرار در قالب تکرار حروف، واژگان، جملات و مقاطع در قصیده‌های شعری شاعران پرداخته است از جمله:

«زیبایی‌شناسی تکرار در شعر توفیق زیاد» (رحمانی، ۱۳۹۳) که نویسندگان در آن به بررسی انواع تکرار در قالب تکرارهای صوتی، لفظی و تکرار عبارت در شعر زیاد می‌پردازند و بسامد انواع

تکرار متون شعری زیاد بررسی نموده و به گونه‌هایی از انواع تکرار از جمله تکرار بدایت، هرمی، لازمه قبلی و بعدی، رأسی و... در شعر زیاد پرداخته‌اند. مقاله «کارکرد عنصر تکرار و زیبایی آن در شعر نو (مورد پژوهی شعر بدر شاکر سیاب)» (زارعی کفایت، ۱۳۹۵) که به بررسی تکرار حرف (واج‌آرایی)، تکرار واژه، تکرار بیش از یک واژه و جمله در برخی از قصیده‌های مشهور سیاب پرداخته شده است. مقاله «کارکرد لفظی و معنوی تکرار در شعر احمد مطر و عمران صالحی» که نگارنده در آن به کارکرد انواع تکرار لفظی و معنوی در شعر دو شاعر یاد شده در قالب تکرار لفظ، تکرار واژگان متوازن و تکرار عبارت پرداخته است. مقاله «بررسی تکرار هندسی و کارکرد آن در سوره بقره» (بهریزی، ۱۳۹۸) که نویسندگان مقاله به کارکرد پنج نوع تکرار استهلالی، هرمی، ختامی، دایره‌ای و تراکمی در آیات سوره بقره اشاره کرده‌اند. مقاله «التکرار الهندسی فی شعر عبدالرحیم محمود» (فرع شیرازی و شیرازی، ۱۳۹۶) از دیگر مقالاتی است که نگارندگان در آن به کارکرد پنج نوع از انواع تکرار هندسی از جمله استهلالی، تراکمی، دایره‌ای، لازمه، هرمی و تراکمی در قصیده‌های شعری عبدالرحیم محمود پرداخته‌اند.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، بیش از همه بر فرم و ساختار تکرارهای کلامی در شعر امل دنقل تکیه دارد که در قالب انواع تکرار هندسی نمود یافته و با ابعاد زیبایی‌شناسی و محتوایی شعر شاعر پیوند خورده است. پژوهش حاضر درصدد تبیین تکرارهای کلامی اعم از تکرار واژگان، عبارت‌ها و گروه‌های مختلف زبانی در ساختار قصیده‌های دنقل به منظور دستیابی به فرم و شکل‌های هندسی به کار رفته در ساختمان اشعار اوست. بر این اساس چگونگی و نحوه توزیع و پراکندگی تکرارها در بافت شعر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا پاسخی به این سؤالات باشد که تکرارهای به کار رفته در بافت کلام دنقل چه تأثیری در خلق دلالت‌های آوایی و معنایی در شعر وی دارد و سطوح مختلف تکرار تا چه میزان با اندیشه‌های محوری و اساسی متن و تجربه شعری شاعر در ارتباط است و دنقل از به کارگیری انواع تکرار در شعر خود چه هدفی را دنبال می‌کند.

## ۲. توازن واژگانی

شعر به تعبیر شفیعی کدکنی «رستاخیز کلمات» است و هر چه توانایی شاعر و استعداد شاعرانگی وی بیشتر باشد به همان میزان توانایی او در بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهفته در واژگان و فراخوانی الفاظ متناسب با اغراض شعری خود بیشتر خواهد بود. در نوع ادبی شعر به ویژه شعر نو توجه به این جنبه از ظرفیت‌های آوایی واژگان زبان نمود بیشتری دارد. از آنجا که موسیقی شعر نو تنها منحصر به وزن عروضی و قافیه نیست نقش کلمات در ایجاد فضای نظام مند کلام نمود بیشتری دارد. در واقع شاعران با افزودن قواعدی بر زبان معیار جهت نظم آفرینی در کلام الفاظ

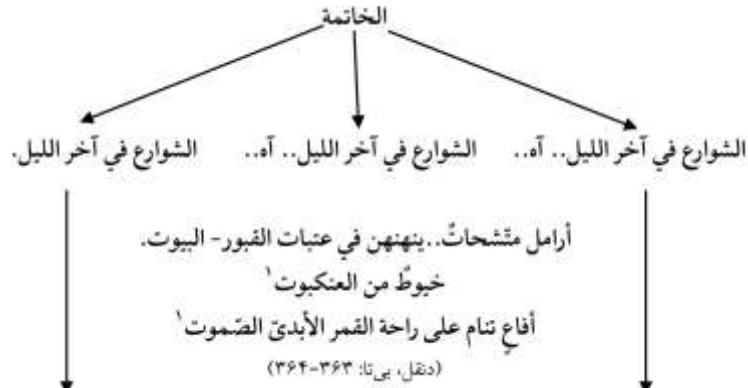
و واژگان زبان را به خدمت می‌گیرد. حاصل کار آنها خلق انواع توازن در سطوح مختلف زبان است که ناشی از تکرارهای کلامی در حوزه‌های آوایی، واژگانی و نحوی است. در شعر معاصر عربی از جمله شعر نو تکرار یکی از شیوه‌های بیانی و از روش‌های فنی در ساختار متن شعری به شمار می‌رود که دارای ابعاد سبک‌شناسانه و زیبایی‌شناختی بوده و دربردارنده دلالت‌های مختلف معنایی است و کارکردهای متفاوتی در متن شعری دارد که متناسب با فضای کلی قصیده و تجربه شعری شاعر در ساختمان قصیده در قالب تکرار واژگان، جمله، مقطع و عبارت تجلی می‌یابد. نقشی که تکرار در شعر نو دارد فراتر از کارکرد آن در شعر کلاسیک است. تکرار در شعر معاصر عنصر پویا و فعالی است که موجب انسجام متن می‌گردد و دارای پتانسیل‌های ساختاری و دلالتی است و همچون ویتیرینی نشان‌دهنده افکار مسلط بر متن و روابط میان اجزاء سازنده کلام است. عبدالمطلب در کتاب خود با نام «بناء الاسلوب فی شعر الحدائث» نگاهی بلاغی به تکرار دارد و معتقد است که تکرار نماینده آن ساختار ژرفی است که بر چگونگی کارکرد معنا در انواع مختلف بدیع حکم می‌کند و تنها راه کشف این حقیقت تتبع مفردات بدیعی در شکل سطحی و سپس ارتباط آن با حرکت معناست (عبدالمطلب، ۱۹۹۵: ۱۰۹). در شعر نو الفاظ کارکردهای متفاوتی دارند از جمله ایجاد توازن و ایقاع در بافت شعر؛ بدین معنا که جایگاه قرار گرفتن آنها در جمله و هم‌نشینی‌شان با سایر اجزاء جمله و تکرار آنها به صورت‌های مختلف، گونه‌های متعددی از انواع توازن را به وجود می‌آورد که بر بار موسیقایی شعر می‌افزاید. تکرار در سطح واژگان زبان اگر به صورت آگاهانه و از روی اختیار صورت پذیرد و در جایگاه خود به کار رود و ارتباط محکمی با معنا داشته باشد، تأثیر دوچندانی خواهد داشت و از ارزش ادبی و زیبایی‌شناسی ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. «تکرار در خدمت نظام درونی متن ادبی است و در تشکیل آن مشارکت دارد زیرا شاعر با آن قادر است برخی تصاویر شعری خویش را از نو بسازد» (امین مقدسی، ۱۳۹۶: ۵۴). توازن واژگانی شامل مجموعه‌ای از تکرارهایی است که در سطوح مختلف زبان از جمله واژه، گروه و جمله نمود می‌یابد. تکرار از عناصر موسیقی درونی در شعر نو بوده و به عنوان هسته اصلی و پایه اساسی این نوع از ایقاعات لغوی (زبانی) به شمار می‌آید. ناقدان و ادیبان عرب با توجه به چگونگی حضور تکرار در شعر شاعران نوپرداز انواع و سطوح مختلفی برای این عنصر برجسته در شعر معاصر در نظر گرفته‌اند. آنچه که در بلاغت قدیم در خصوص تکرار آمده عمدتاً منحصر به تکرار لفظ است و ناظر به اغراض مجازی و نقش تکرار در معنای کلام است؛ حال آنکه تکرار در بلاغت معاصر نقشی فراتر و مهم‌تر از گذشته دارد و به عنوان ابزاری جهت خلق موسیقی و رسیدن به توازن در کلام به کار می‌رود و با ابعاد آوایی و زیبایی‌شناسی متون شعری در ارتباط است «پدیده تکرار اگرچه از نخستین ادوار شعر عربی به صورت‌های گوناگون در شعر به کار رفته است؛ اما در عصر حاضر به عنوان یکی از شیوه‌های بیان، صورت و ماهیت مشخصی به خود

گرفته و حتی در برخی موارد به عنوان یکی از شاخصه‌های ابداع و نوآوری معرفی شده است» (الملائكة، ۱۹۶۲: ۲۳۰). پژوهشگران و ناقدان معاصر عرب از جمله محمد صابر عبید در کتاب «القصيدة العربية الحديثة بين البنية الدلالية والبنية الإيقاعية» و حسن العرفی در کتاب «حریة الإيقاع فی الشعر العربی المعاصر» به پدیده تکرار و کارکرد آن در متون شعری معاصر از منظر دلالت‌های آوایی و ساختاری توجه نموده و نظر به اینکه سطوح مختلف تکرار اعم از تکرار واژه (اسم یا فعل)، عبارت و مقطع در کدام قسمت از ساختمان قصیده جای گرفته باشد انواع مختلفی از تکرار هندسی از جمله تکرار آغازین، تکرار پلکانی، تکرار پایانی، تکرار لازمه و... را معرفی کرده‌اند (العرفی، ۲۰۰۱: ۸۱-۹۳) که در ادامه به کارکرد هر یک از این انواع در شعر امل دنقل اشاره خواهد شد.

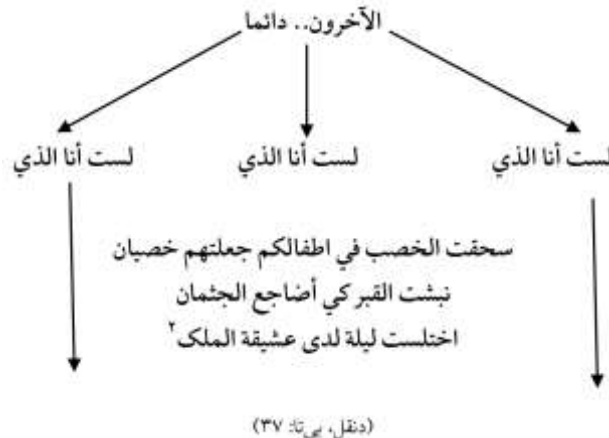
#### ۱-۲. تکرار آغازین

در این نوع از تکرار سطوح مختلف زبانی از جمله واژگان، گروه‌های اسمی و یا قیدی و حتی جملات به طور منظم در آغاز هر سطر شعری در یک مقطع یا تعدادی از مقاطع تکرار می‌شود و در دو سطح ایقاعی و معنایی نمود می‌یابد. این نوع از تکرارهای هندسی بر پایه شکل خارجی و ظاهری متن استوار است که شاعر با استفاده از آن در قالب تکرار کلمه یا عبارتی خاص، مفاهیم و انپاده شده در بافت روایی شعر را به سمت دیدگاه و اندیشه‌های شخصی خود که قصد القای آن به مخاطبان را دارد سوق می‌دهد و یا بر آن موضوع و سوژه‌ای که مد نظر دارد تأکید می‌کند. چنین عملکردی موجب برجسته شدن کلام و ایجاد حالت زبانی خاص در ساختمان قصیده می‌شود که دارای ابعاد فنی و روانی است. معمولاً این نوع از تکرارها هدفمند و آگاهانه از سوی شاعران صورت می‌گیرد و با لایه‌های معنایی متن شعری در ارتباط است و اغراضی فراتر از تأکید را دنبال می‌کند. قصیده «الخاتمة» مصداقی از این نوع تکرار هندسی در شعر دنقل است. در این قصیده توازن واژگانی در قالب تکرار جمله و عبارت «الشوارع فی آخر اللیل . . آه . .» خود را نشان می‌دهد که محوریت قصیده بر آن استوار است و افزون بر هم‌خوانی داشتن با عنوان قصیده با مضمون کلام و پیامی که شاعر قصد القای آن را به مخاطب دارد هماهنگ و متناسب است. در این قصیده شاعر تصویری از سکوت، عدم پویایی و تحرک، خاموشی و جمودی که شب‌هنگام در خیابان‌ها حاکم می‌شود را به نمایش می‌گذارد. سه عبارتی که در ابتدا، میانه و مقطع پایانی قصیده تکرار می‌شود همچون چتری است که بر فضای معنایی کل قصیده سایه افکنده و بر مفاهیمی که به دنبال آنها آورده شده هیمنه دارد؛ به گونه‌ای که مفاهیم بیان شده منطبق با عبارت کلیدی متن و به نوعی تکمیل‌کننده آن است. این نوع از تکرار در شعر دنقل با هدف گسترش معنا و تصویرسازی کارکرد یافته است. با تأمل در ساختار قصیده حاضر و

چگونگی قرار گرفتن واحدهای زبانی که در قالب تکرار عبارت در شعر دنقل نمود یافته‌اند می‌توان فرم و ساختار قصیده را بر مبنای شکل زیر چنین ترسیم نمود:



نمونه دیگر از این نوع تکرار در شعر دنقل قصیده «الآخرون.. دائما» است. تکرار به کار رفته در این شعر از نوع تکرار عبارت است که دنقل به طور منظم در سطرهاى ابتدایی قصیده آن را تکرار می‌کند. عبارت «لست أنا الذى...» در هم‌نشینی با سایر عبارتهای به کار رفته در کلام تأکیدی بر نفی صفات و رفتارهای غیراخلاقی از سوی شاعر است و غرض از آن آگاه نمودن جامعه از وجود خطراتی است که از سوی دشمنان متوجه فرهنگ و نسل آینده جامعه است.

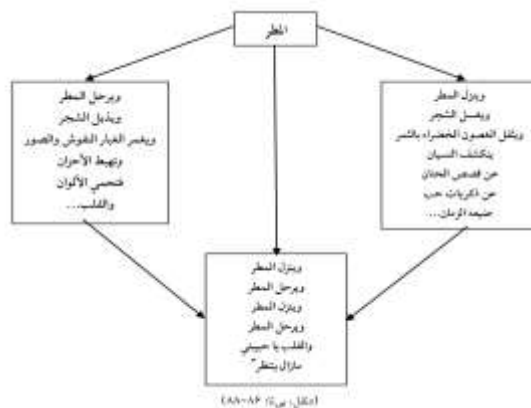


## ۲-۲. تکرار پایانی (ختامی)

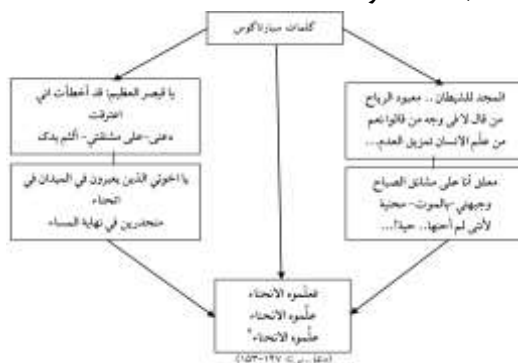
نوع از دیگری از تکرار هندسی که در بسیاری از قصیده‌های شعری شاعران نوپرداز عرب شاهد آن هستیم تکرار پایانی یا ختامی است؛ بدین معنا که سطوح مختلف زبانی اعم از واژگان، عبارتها و جملات به فراخور فضای کلی قصیده و اندیشه‌های حاکم بر آن و معماری سایر مقاطع، در راستای ترسیم تجربه شعری شاعر در پایان قصیده تکرار می‌شود. این نوع از تکرار اگر متناسب با عنوان شعر باشد از ارزش و غنای معنایی بیشتری برخوردار است. تکرار ختامی به



نوعی حسن ختام کار است و به جهت تأثیرگذاری کلام، شاعر الفاظ یا عبارتهای کلیدی شعر را از پی هم تکرار می‌کند که در واقع بیانگر عواطف و احساسات و ترسیم‌کننده مفهوم کلی وانهاده در شعر در قصیده است. در این نوع از تکرار، عنوان قصیده یا کلمات و یا مفهوم آن در بیت یا ابیات پایانی قصیده تکرار می‌شود. «این نوع از تکرار نقش فنی مهمی را در بافت شعر ایجاد می‌کند و در نوع خود، آرایه‌ای است که عقاید و احساساتی را که از وجود شاعر نشأت می‌گیرد سازمان‌دهی می‌کند تا در این نوع تکرار بعضی کلمات را با توجه به تأثیر عاطفی و روانی آنها بر خودش تکرار کند» (شرتح، ۲۰۱۱: ۱۸۱-۱۸۲). قصیده «المطر» نمونه‌ای از تکرار ختami در شعر امل دنقل است. دنقل در این قصیده خیال محبوب را به تصویر می‌کشد؛ آن هنگام که در عالم رؤیا بر او وارد می‌شود و بارش باران در حقیقت بارش خاطرات گذشته و رویای عاشقانه شاعر را به همراه دارد. در سطرهای ابتدایی قصیده دنقل صحنه باریدن باران را به تصویر می‌کشد که قطرات باران همه چیز حتی فراموشی و خاطرات غبارگرفته را می‌شوید و همه رویاهای گذشته را در خیال شاعر عیان می‌سازد. در مقطع دوم هم‌نشینی واژه «مطر» با فعل «یرحل» بیانگر تغییر کارکرد معنایی واژه «مطر» است. مقصود شاعر از «مطر» محبوب است که با رفتن خود، طراوت و زندگی را از وجود شاعر گرفته و او را افسرده و غمگین ساخته است. در سطرهای پایانی قصیده شاعر میان حال و گذشته خود در رفت و آمد است. «مطر» که در مقطع اول تصویری از بارش باران است در انتهای قصیده ترسیم‌کننده حضور عشق حاکم بر عاشق و معشوق است. در حقیقت تکرار واژه مطر در قالب دو عبارت «ینزل المطر» و «یرحل المطر» دو بعد معنایی متفاوتی در شعر دنقل دارد. «مطر» در عبارت اول آغاز رؤیای شاعر و حضور محبوب در خیال شاعرانه اوست و در عبارت دوم اشاره به کوچ کردن و رفتن عشق دارد که تکرار آن‌ها در پایان قصیده به نوعی حالت بارش پی در پی قطرات باران را تجسم می‌سازد. در حقیقت بارش باران یادآور خاطرات شاعر و تداعی‌کننده محبوب وی است که پیوسته انتظار وصال او را می‌کشد. باران در نگاه شاعر تجسم فضاهای احساسی و عاطفی به همراه بازآفرینی روزهای تلخ و شیرین است.



«کلمات اسپارتاکوس الأخيرة» یکی دیگر از ماندگارترین قصیده‌های شعری دنقل است که در آن از زبان اسپارتاکوس، به مقاومت و پایداری در برابر حاکمان استبداد فرامی‌خواند- اسپارتاکوس رهبر بردگان رومی بود که در برابر قیصر روم شورش نمود و از فرمانبرداری او سر باز زد از این رو در شعر شاعران معاصر رمز سرکشی و عصیان است. دنقل در این قصیده، از زبان اسپارتاکوس سخن می‌گوید آنگاه که در پای چوبه دار، آخرین سخنان خود را خطاب به مردم بیان داشته و آنان را به مبارزه علیه قیصر روم فرا می‌خواند. از نظر او چوبه دار نتیجه سرکشی و مقاومت در برابر ظالمان و زورگویان عصر است و مرگ وی در حقیقت، مرگ در راه آزادی و آزادگی است. عبارت محوری و کلیدی که در بخش‌های مختلف قصیده تکرار می‌شود و شاعر در پایان قصیده آن را سه بار تکرار می‌کند جمله «علموه الانحناء» است.



این جمله متناسب با عنوان قصیده بوده و در واقع آخرین کلماتی است که اسپارتاکوس در پای چوبه دار به زبان می‌آورد. اسپارتاکوس در این قصیده به دشمنان خود توصیه می‌کند که به فرزندانشان سر فرود آوردن (الانحناء) در برابر ظالمان را بیاموزند تا زنده بمانند؛ چراکه فرجام آزادی خواهی قهرمانان و مبارزه با ظالمان مرگ است. عبارت «علموه الانحناء» در بخش‌های مختلف قصیده نیز متناسب با مقصود شاعر و تجربه شعری وی تکرار شده است. بیان این جمله

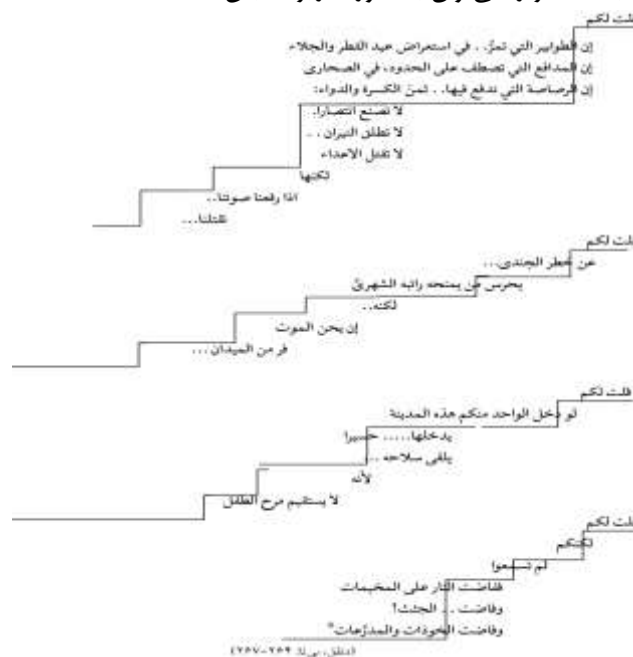
از زبان اسپارتاکوس فضایی متضاد در کلام ایجاد کرده است؛ عبارت مذکور دو وجه دارد که معنای اولیه آن فرمانبرداری و سر خم کردن در برابر ظلم و جور است؛ اما در پس معنای اولیه منظور اصلی اسپارتاکوس طعن و تحقیر بزدلانی است که آزادی و آزادگی خود را فدای تن دادن به بردگی و اطاعت از حاکمان نالایق می‌کنند. حضور اسپارتاکوس در شعر دنقل نقابی است که شاعر توانسته است ضمن حلول در شخصیت او از غنائی‌گری و صراحت در گفتار دوری جسته و بدین شیوه بعدی نمادین و رمزی به اثر خود بیخشد و با شخصیت حاضر در شعر خویش به رمز یکی شدن برسد (نجفی‌ایوکی، ۱۳۹۱: ۳۶).

### ۲-۳. تکرار پلکانی

تکرار پلکانی که در ادبیات عربی به آن «التکرار المتدرج» گفته‌اند، نوعی دیگر از شکل‌های تکرار هندسی در شعر نو است که نسبت به سایر انواع تکرار فنی‌تر و پیچیده‌تر است. این شکل از تکرار به دلیل ساختار ویژه خود، موجب انسجام در شکل ظاهری و معماری قصیده می‌گردد و افزون بر آن موجب گسترش معنا در بافت روایی قصیده می‌شود. تکرار هرمی مهارت فنی بالایی را می‌طلبد و متناسب با تجربه شعری شاعر در راستای نیل به درجات ایقاعی و موسیقایی هم‌پای دلالت‌های معنایی در کلام شکل می‌گیرد. تکرار هرمی تابع هندسه خاصی است که از تجربه شعری وانهاده در شعر و ساخت‌های تکرار شده در قصیده نشأت می‌گیرد که این ساختار هندسی غالباً با ویژگی‌های منحصربه‌فرد قصیده تناسب و هماهنگی دارد (قرانیا، ۲۰۰۳: ۲۷۴). در ادامه به نمونه‌ای از این نوع تکرار اشاره خواهد شد: قصیده «تعلیق علی ما حدث فی مخیم الوحدات» ساختار روایی دارد که دنقل در آن یأس و حزنی که در اثر شکست بدان دچار شده را بازگو می‌کند. شکستی که خود پیش‌تر آن را پیش‌گویی کرده بود. کارکرد فعل ماضی «قلت» دلالت بر این دارد که شاعر وقایعی را که جامعه، اکنون پس از شکست شاهد آن است دور از ذهن نمی‌دانسته و بارها نسبت بدان هشدار داده بود. فضای حاکم بر قصیده فضایی حزن‌انگیز و ناامیدانه است که شاعر در هر مقطع واقعیت‌های تلخ جامعه خود را بیان می‌کند که در اثر ناکارآمدی حکومت و سیاست‌های غلط، گلوله‌ای که باید دشمنان را از پای در آورد مردم را می‌کشد و سربازی که بایستی مدافع وطن باشد مزدوری است که به هنگام جنگ از میدان می‌گریزد.

در حقیقت قصیده حاضر ترسیم دوراندیشی دنقل است. در پله نخست و به نوعی در رأس هرم عبارت «قلت لکم» آمده که در سه مقطع با واژگانی چون «مراراً و کثیراً» و شبه جمله «فی السنة البعیده» هم‌نشین شده و بیانگر این است که شاعر بارها خطر چنین شکستی را احساس کرده و مردم را نسبت بدان آگاه کرده بود. با حرکت از رأس هرم به سوی سطرهای بعدی در

مقاطع چهارگانه، مخاطب با تجربه شعری شاعر همراه می‌شود و تا پایان قصیده پله پله وی را تا آخرین سطر همراهی می‌کند تا به نتیجه نهایی که همان ترسیم پیش‌گویی جنگ است می‌رسد. سطرهای پایانی هر مقطع به عنوان پله آخر دربردارنده نتیجه بی‌توجهی به هشدار جنگ است که شاعر با حسرت از آن یاد می‌کند. تکرار فعل «تقتلنا» در مقطع اول، کارکرد فعل‌های «حاصر» و «اغتصب» و نیز تکرار فعل «فاضت» نشان‌دهنده عمق فاجعه و شکست سختی است که جامعه شاعر متحمل آن شده است. شکستی که بیش از هر کس دیگری برای دنقل سنگین و دردآور است. ساختار قصیده حاضر را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



#### ۲-۴. تکرار دایره‌ای

در این نوع از تکرار همان‌گونه که از نامش پیداست تعدادی از واژگان و عبارتها به صورت دایره‌وار در ابتدا و انتهای قصیده به طور متوالی تکرار می‌شوند. در این شیوه از تکرار یک یا چند سطر شعری در ابتدا و انتهای قصیده می‌آید. لازم به ذکر است که ممکن است سطرهای تکرار شده در پایان قصیده به طور صد در صد مطابق با سطرهای آغازین نباشد؛ اما در عین حال هماهنگ با بخش عمده‌ای از آن بوده و متناسب با اصل تکرار است و در راستای تقویت بار معنایی قصیده است (عبید، ۲۰۰۱: ۲۰۲). قصیده «زهور» نمونه‌ای از این نوع تکرار است که دنقل در قالب تکرار جمله و نیز واژگان به کار رفته در مقطع آغازین و پایانی قصیده تجربه شعری خود را بازگو می‌کند. دنقل این قصیده را در بیمارستان و در دوران پایانی عمر خود سروده است. أمل در این قصیده میان زندگی و مرگ خود و گل‌ها پیوند ظریف و لطیفی را برقرار ساخته است. تجربه

بیماری موجب شده تا نگاه دنقل به جهان پیرامونش نگاهی عمیق و فلسفی باشد. مرگ و نیستی در نظر دنقل حکمی است که شامل همه کائنات و موجودات عالم ماده است و در این میان تفاوتی میان انسان و یک دسته گل نیست. عواطف و احساسات درونی دنقل در حالت بیهوشی و هشیاری (مرگ و زندگی) با دسته گلی که عبادت کنندگان از وی در کنار تخت او قرار دادند برانگیخته می شود و میان خود و گل ها همزاد پنداری می کند که در آن واحد تجربه مشترکی با یکدیگر دارند. دنقل در سطرهای پایانی قصیده با تغییر در دلالت های معنایی واژگان به کار رفته در سطرهای نخست قصیده نگاهی متفاوت به دسته گل دارد. نگاهی که برخاسته از عمق احساس شاعر و متفاوت از نگاه انسانی است که از اندیشه مرگ فاصله دارد. در حقیقت شاعر دسته گل را شبیه خود می داند که نفس های آخر خود را می کشد و چون او رو به مرگ (پژمردگی) و زوال دارد. سطرهای ابتدایی و پایانی قصیده و واژگان به کار رفته در آن با عنوان قصیده همخوانی دارد و ساختار دایره ای قصیده را به وجود آورده است.

پایان				آغاز			
إغفاء وإفاقة	بین			و	سلا	من الورد	
ثانية.. ثانية	بالکاد	مثلی	تنفس	و	المحها	بین	إغفاء وإفاقة
حملت- راضية..	صدرها	علی	و	و	علی	کل باقة	
في بطاقة <sup>۶</sup>	قاتلها	اسم			اسم	حاملها	في بطاقة

نمونه دیگری از این نوع تکرار قصیده «العینان خضراوان» است که رنگ و بویی رمانتیک دارد. در نگاه دنقل شهر اسکندریه و زیبایی های آن در هیئت زن زیبارویی مجسم می شود و دنقل با بیانی رمزگونه احساس خود را نسبت به اسکندریه ابراز می کند. عنوان قصیده، سطرهای آغازین و پایانی آن از مصادیق تکرار اسم است که از نظر ایقاعی با سایر واژگان به کار رفته در بافت کلی قصیده همخوانی دارد و در قالب قافیه هایی با حرف روی مشترک بر آهنگ و موسیقی کلام افزوده است. از نظر معنایی نیز تکرارهای به کار رفته در ابتدا و انتهای قصیده، تکرار اندیشه محوری و اصلی شعر است. در قصیده حاضر محور کلام شاعر توصیف اسکندریه و زیبایی های آن است و تکرار عبارت کلیدی در ابتدا و انتهای قصیده تداعی کننده عشق و علاقه شاعر به شهر اسکندریه و بیانگر نوع نگاهی است که بدان دارد و گویای این حقیقت است که با وجود همه مشکلات این شهر باز هم در نظر وی زیباست و دل بسته و علاقمند به آن است.

پایان		آغاز	
العینان خضراوان	و	العینان خضراوان	
مروحتان <sup>۷</sup>		مروحتان	

(دنقل، بی تا: ۱۳۰)

## ۲-۵. تکرار لازمه

در این نوع از تکرار جمله یا عبارت شعری در مقاطع مختلف متناسب با ساختار و سطوح ایقاعی و دلالتی قصیده تکرار می‌شود و به عنوان محور اساسی و مرکزی قصیده در ساختمان و بنای کلی شعر تجلی می‌یابد. تکرار سطر شعری، کوتاهی و بلندی آن و چگونگی توزیع آن در بافت قصیده در قالب فواصل مکانی مختلف با توجه به تجربه شعری شاعر صورت می‌گیرد. این نوع از تکرار بیشتر شامل تکرار گروه‌های اسمی و جملات است که پراکندگی و نحوه حضور آن‌ها در مقاطع مختلف قصیده زمینه‌ساز بعد موسیقایی کلام می‌شود. تکرار لازمه به دو نوع تکرار لازمه قبلی و تکرار لازمه بعدی تقسیم می‌شود. تکرار لازمه قبلی تکرار یک جمله یا عبارت واحد در آغاز هر مقطع است که استمرار آن در ابتدای مقاطع راهگشای ورود به دلالت‌های معنایی و آوایی هر بخش است. در مقابل، تکرار لازمه بعدی تکرار جمله یا عبارت در پایان هر مقطع را شامل می‌شود که علاوه بر خلق تناسب آوایی و موسیقایی به عنوان نقطه اتکا و عنصر محوری قصیده به شمار می‌رود (عبید: ۲۰۰۱: ۲۰۷ - ۲۰۸). این نوع از تکرار در شعر شاعران نوپرداز از بسامد بالایی برخوردار است که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

## ۲-۵-۱. نمونه تکرار لازمه قبلی

تکرار به کار رفته در قصیده «البكاء بین یدی زرقاء الیمامة» از نوع تکرار لازمه قبلی است که عبارت «ایتها العرافة المقدسة» جمله کلیدی برای ورود به هر مقطع شعری دنقل است. عبارتی که دنقل در ابتدای هر مقطع آن را تکرار می‌کند اشاره به داستان پیش‌گویی یمامة دارد که با چشمان تیزبین خود سپاه دشمن را از دوردست‌ها دید و به قوم خود هشدار داد؛ اما کسی بدان توجه نکرد. دنقل در این سروده نمادین، اوضاع نابسامان جهان عرب را پس از شکست ژوئن (۱۹۶۷) نشان می‌دهد. تکرار صورت گرفته در قصیده حاضر به نوعی تأکیدی بر نادیده گرفتن روشنفکران جامعه و نشان‌دهنده دغدغه آنان در قبال سرنوشت میهن است. زرقاء الیمامة در شعر دنقل «رمز خود شاعر و نیز انسان‌های آگاه و دوراندیشی است که مورد بی‌توجهی دیگران واقع گشته و همواره در انزوایند. در این گفتگو شاعر، زرقاء الیمامة را خطاب قرار می‌دهد؛ چراکه زرقاء تنها کسی است که غم و اندوه شاعر را از دیرباز در وجود خود نهفته دارد. در حقیقت دنقل دردهای تاریخی یمامة را با غم و درد جامعه معاصر پیوند می‌دهد» (البحراوی، ۲۰۰۲: ۴۳۵-۴۳۶). تکرار عبارت «ایتها العرافة المقدسة» در بردانده معنایی کنایی و اعتراضی از سوی شاعر است و بیانگر این مطلب است که شکستی که جامعه معاصر عرب متحمل آن شده پیش‌تر پیش‌بینی شده و در خصوص آن هشدار داده شده بود؛ اما جهت مقابله با آن اهمال صورت گرفته است.

آغاز مقطع اول	أيتها النبية المقدسة. .
آغاز مقطع دوم	أيتها العرافة المقدسة. .
آغاز مقطع سوم	أيتها النبية المقدسة <sup>۱</sup> . .

(دنقل، بی‌تا: ۱۵۹-۱۶۳)

۲-۵-۲. نمونه تکرار لازمه بعدی

قصیده «بکائیة لیلیة» در رثای «مازن ابوجودت» فرمانده شهیدی است که تا پای جان و تا آخرین گلوله در مقابل اسرائیلی‌ها مقاومت و ایستادگی نمود. قصیده یادشده متشکل از دو مقطع است که شاعر یک عبارت کلیدی را در به صورت جمله سؤالی در پایان مقاطع شعری خود می‌آورد و در قالب تکرار لازمه پایانی ساختار موسیقایی قصیده را شکل می‌دهد؛ اگرچه عبارت مذکور با اندکی تغییر در پایان مقطع دوم آمده است، اما از نظر معنایی و دلالتی منطبق با جمله پایانی مقطع اول است. «رصاصه» از کلمات محوری قصیده است که علاوه بر اینکه در قالب تکرار لازمه ذکر شده است، تکرار آن (چهار بار) در طول قصیده نیز کمک شایانی به ایجاد ایقاع درونی شعر دنقل کرده است و به نوعی تداعی‌گر این مطلب است که همچون ابومازن تا آخرین گلوله در برابر دشمن بایستی مقاومت و پایداری نمود. افزون بر این فعل «بیکى» به صیغه‌های مختلف (أبکی، نبکی، تبکی) و واژه وطن نیز دو بار در قصیده تکرار شده است. «شاعر اندوه درونی خود را با فعل «بکاء» در قالب ضمائر غائب، متکلم وحده و مع‌الغیر و مفرد مؤنث منعکس نموده است و بدین شیوه بر گریستن حاضران و غایبان - به جهت وضع پیش‌آمده- تأکید دارد که خود این مسئله ترسیم‌کننده حالت درونی و منفی دنقل است که در تضاد با واژه رصاصه قرار می‌گیرد که کارکرد مثبتی در شعر دارد. تکرارهای حاضر در شعر توازن دقیقی بین سلب و ایجاب پدید آورده است» (عید، ۱۹۸۵: ۳۰).

پایان مقطع اول	نساءها: این خطوط النار؟ وهل ترى الرصاصه الاولى هناک.. أم هنا؟
پایان مقطع دوم	أسأل إن كانت هنا الرصاصه الاولى؟ أم أنها هناک؟؟

(دنقل، بی‌تا: ۱۴۴-۱۴۵)

۲-۶ تکرار تراکمی

در این نوع از توازن واژگانی الفاظ زبان اعم از اسم یا فعل یا حرف به صورت غیر منظم و بدون پیروی از الگوی خاصی در سراسر قصیده هر جا ضرورت کلام ایجاب کند تکرار می‌شوند. کارکرد این نوع تکرار نیز در دو سطح ایقاعی و دلالتی قابل بررسی است. تکرار تراکمی بنا بر ساختار قصیده و با توجه به سایر ارکان دستوری و موسیقایی شعر، ممکن است در مقدمه قصیده رخ دهد که موجب تنوع آوایی و موسیقایی شعر می‌گردد که ناشی از تجمع واحدهای آوایی زبان است و یا ممکن است در میانه و یا انتهای قصیده متجلی شود و نیز ممکن است به فراخور مضمون و درون‌مایه شعر در کل فضای قصیده پراکنده باشد (عید، ۲۰۰۱: ۲۱۲ - ۲۱۳). واژگان و الفاظ زبان خواه فعل یا اسم یا حرف در حکم خشت‌هایی هستند که ساختمان یک قصیده را می‌سازند. در

تکرار تراکمی کثرت واژگان تکرار شده و تراکم آن‌ها در یک بخش از قصیده یا به طور کلی در سراسر بنای شعر موجب استحکام ساختاری قصیده می‌گردد. تکرارهایی که هدفمند بوده و هم سو با درون‌مایه و فحوای شعر و پس‌زمینه‌های فکری و عاطفی از سوی شاعر در سراسر بافت قصیده پراکنده می‌شود تا افزون بر القای پیام بر بار موسیقایی کلام جهت تأثیرگذاری هر چه بیشتر بیفزاید. قصیده «الخیول» از قصیده‌هایی است که شاعر، در قالب آن به مقایسه گذشته و حال جامعه عرب می‌پردازد و حسرت و اندوه خود را در قالب جملات و عبارات شعری‌اش بیان می‌دارد. در میراث حماسی و داستان‌های قهرمانی گذشته عرب، «خیل: اسب» جایگاهی مهم، به‌ویژه در میدان جنگ داشته و در شعر عربی رمز قدرت، شجاعت و جنگاوری است. (الخولی، ۲۰۱۳: ۶۶۶) دنقل در این قصیده با تغییر در ساختار سوره «العادیات»، تقابلی میان گذشته و حال عرب‌ها برقرار می‌کند. «اهمیت زمان در این قصیده دو چیز را نشان می‌دهد. نخست آنکه شاعر از نظر محتوایی میان گذشته پر افتخار سواران (رمز) با دوران معاصر که دوره ناکارآمدی و ناباروی آن‌هاست ارتباط برقرار می‌سازد و این حالت را با انسان عربی معاصر (مدلول) که در شرایط کنونی ضعیف و ناتوان است مقایسه می‌کند و دیگر آنکه از نظر زبانی تقابلی میان گذشته پربار و دوران تلخ معاصر برقرار می‌سازد» (سلیمان، ۲۰۰۷: ۱۹۲). بر این اساس، واژه «خیل و خیول» از پربسامدترین الفاظ به کار رفته در ساختار قصیده است که به فراخور محتوا و هماهنگی با تجربه شعری شاعر در کنار سایر واژگان پر تکرار زمینه‌ساز موسیقی و ایقاع درونی قصیده حاضر شده است. تکرار به کار رفته در بافت کلام با توجه به دلالت معنایی واژه «خیل» جهت برجسته کردن و نمایان ساختن شکاف تاریخی است که دنقل آن را در قالب مقایسه میان دوران شکوه و اقتدار ملت عرب و وضعیت کنونی آنها در اثر شکستی که بدان دچار شدند بیان می‌دارد. همچنین تکرار واژه «الناس» به نقش سازنده افراد ملت در تعیین سرنوشت خود و جامعه اشاره دارد و تکرار فعل‌های «ارکضی» و «صیری» - با توجه به بافتی که این افعال در آن به کار رفته - به منظور نكوهش عملکرد مردم و انتقاد از سستی و رخوتی است که در اثر آن متحمل شکست شدند و از گذشته پر افتخار خود فاصله گرفته‌اند.





تکرار ۲ تایی		تکرار ۳ تایی		تکرار ۴ تایی	تکرار ۵ تایی	تکرار ۶ تایی
الوزاج	المنزل	یلادی	دقت الساعة القاسية	دقت الساعة الخامسة	دقت الساعة المتعبة	أضرحجة
الوزاج	المنزل	یلادی	دقت الساعة القاسية	الذكري	دقت الساعة المتعبة	أضرحجة
الكمكة	الزنان	یلادی	دقت الساعة القاسية	دقت الساعة الخامسة	دقت الساعة	أضرحجة
الكمكة	الحجرية	رعل	فارتعوا الأسلحة	فاذكري		أضرحجة
	الزنان	رعل	فارتعوا الأسلحة			أضرحجة
	الحجرية	رعل	ارتعوا الأسلحة			أضرحجة
			الرصاص			

(دقل، بی تا: ۳۳۶-۳۴۳)

### ۳. نتیجه

تکرار یکی از صنایع پر کاربرد در شعر أمل دنقل است که شاعر به فراخور تجربه شعری خود و نیز متناسب با ساختار محتوایی و موسیقایی کلام از آن بهره می‌برد. تکرار در شعر دنقل کمتر تصادفی بوده و شاعر آگاهانه و متناسب با اندیشه‌های شعری خود و هماهنگ با نظم و ایقاع به کار رفته در معماری قصیده جهت ادای پیام خود و هم‌سو با نغم‌آهنگ کلام آن را به کار می‌برد. تکرار در شعر دنقل بیش از همه در قالب تکرار لفظ و عبارت خود را نشان می‌دهد که با هندسه خاصی در سطرهای شعری توزیع و پراکنده شده است؛ به گونه‌ای جابه‌جایی و یا حذف هر یک از آنها انسجام ساختاری قصیده را از بین می‌برد و افزون بر خلل در معنا، موسیقی و ایقاع درونی آن را نیز به هم می‌ریزد. شعر امل دنقل درون‌مایه‌ای سیاسی اجتماعی دارد و شاعر متناسب با اغراض شعری خود از تکرار جهت تأکید و تثبیت پیام‌های خویش در ذهن مخاطب، گسترش معنا، تصویرسازی و ... بهره می‌برد. کارکرد تکرارهای هندسی در شعر دنقل بیانگر این است که تکرارهای کلامی در قصیده‌های دنقل فنی و هدفمند است و از الگوی خاصی تبعیت می‌کند. چنین عملکردی از تکرار درجه زیبایی‌شناختی شعر و تأثیرگذاری آن بر مخاطب را دو چندان می‌سازد.

پی‌نوشت

۱. خیابان‌ها در پایان شب... آه/ بیوه‌زنان بر دوش خود وشاح انداخته و در آستانه مرگ (قبرها)- بر سر خانه‌ها (صاحبان مکت) فریاد می‌کشند/ خیابان‌ها در پایان شب... آه/ رشته‌هایی از تار عنکبوت/ خیابان‌ها در پایان شب... آه/ افعی‌هایی که در نور ماه آرام و خاموش به خواب رفته‌اند.
۲. من آن کسی نیستم که قدرت باروری را در وجود کودکان ناپود و آنان را نابارور کردم/ من آن کسی نیستم که نش قبر کرده تا با اجساد مردگان همبستر شوم/ من آن کسی نیستم که شبانه نزد معشوقه پادشاه بروم.
۳. می‌بارد/ و درخت را می‌شوید/ و شاخه‌های سبز را از میوه سنگین می‌کند/ و فراموشی پرده برمی‌دارد/ از قصه‌های مهربانی/ از خاطرات عشقی که زمان آن را گم کرده است.../ باران کوچ می‌کند/ درخت خشک و پژمرده می‌شود/ و غبار، نقش‌ها و تصویرها را در خود می‌پوشاند/ غم‌ها فرو می‌بارند/ رنگ‌ها محو می‌شوند/ و قلب‌ها.../ باران می‌بارد/ باران کوچ می‌کند/ باران می‌بارد/ باران کوچ می‌کند/ و ای محبوب من! قلبم همچنان انتظار می‌کشد...

۴. عظمت از آن شیطان است... او که معبود بادهاست/ آن کس که «نه» گفت در برابر کسانی که «آری» گفتند/ کسی که به انسان نابودی و از بین بردن «عدم» را آموخت/... من بر چوبه دار صبح آویزانم/ و پیشانی‌ام (سرم) با مرگ خم شده است/ زیرا من..به گاه زنده بودن سر (در برابر کسی) خم نکردم /.../ ای قیصر بزرگ: من خطا کردم اعتراف می‌کنم/ بگذار بر روی چوبه دارم دستت را ببوسم/ من اکنون ریسمانی را می‌بوسم که بر گردنم پیچیده شده است/.../ ای برادرانم که از میدان تعظیم‌کنان می‌گذرید/ در پایان عصر/ رویای جهان خوشبخت را نداشته باشید.../.../تعظیم کردن را به او بیاموزید/ تعظیم کردن را به او بیاموزید.

۵. به شما گفتم/ گردان‌هایی که در رژه عید فطر می‌گذرند/ توپ‌هایی که در صحراها به سوی مرزها به صف در می‌آیند/ گلوله‌ای که بهای شکستن و درمان آن را ما می‌پردازیم/ پیروزی نمی‌سازند/ آتش نمی‌کشایند/ دشمنان را نمی‌کشند/ ولیکن/ آن گاه که صدایمان را بالا ببریم/ ما را می‌کشند.../.../ به شما گفتم/ از خطر سرباز.../ از کسی که به وی حقوق ماهیانه می‌پردازد حراست می‌کند/ اما/ اگر مرگ فرا رسد/ از میدان می‌گریزد.../.../ به شما گفتم/ اگر یکی از شما وارد این شهر شود/ خسته و درمانده.. بدانجا وارد می‌شود/ سلاحش را بر زمین می‌اندازد.../ زیرا آن/ شادی کودکان را استوار نمی‌سازد.../.../ به شما گفتم/ اما شما/ نشنیدید/ پس آتش بر اردوگاه‌ها زبانه کشید/ و جسدها... فراوان شد/ و کلاخودها و زرها بسیار گشت...

۶. و سیدی از گل را/ میان خواب و بیداری می‌بینم/ و روی هر دسته گل/ اسم آورنده آن در کارتی نوشته شده است/ هر دسته گل/ میان خواب و بیداری/ مانند من ثانیه به ثانیه با سختی نفس می‌کشد/ و بر روی سینه‌اش با رضایت حمل می‌کند/ اسم قاتلش را که بر روی کارت نوشته شده است.

۷. دو چشمان سبزی (همچون) صحراست.

۸. ای پیام‌آور مقدس/ ای پیشگوی مقدس/ ای پیام‌آور مقدس.

۹. می‌پرسم: خطوط آتش کجاست؟ / و به نظرت نخستین گلوله آنجاست.. یا اینجا؟/ می‌پرسم گلوله نخستین اینجا بود یا آنجا؟

## منابع

امین مقدسی، ابوالحسن و همکاران (۱۳۹۶)، «دلالت‌های تکرار در شعر بدوی الجبل»، *ادب عربی*، سال ۹، شماره ۱، ۷۲-۵۳.

البحراوی، سید (۲۰۰۲)، *صناع الثقافة الحدیثة فی مصر*، بلاط. [www.kotobarabia.com](http://www.kotobarabia.com).  
بهریزی، زهره (۱۳۹۸)، «بررسی تکرار هندسی و کارکرد آن در سوره بقره»، *مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، سال ۷، شماره ۳، ۸۳-۱۱۱.

الخولی، ختام عثمان (۲۰۱۳)، «أيقونة الخيول فی نص أمل دنقل "الخيول"»، *دراسات العلوم الإنسانية والإجتماعية*، المجلد ۴۰، العدد ۳، ۶۶۲-۶۷۱.

دنقل، أمل (بی‌تا)، *الأعمال الشعرية الكاملة*، بلاط، بیروت، دارالعودة (مکتبه مدبولی).

رجبی، فرهاد (۱۳۹۲)، «کارکرد لفظی و معنوی تکرار در شعر احمد مطر و عمران صالحی»، *مجله ادب عربی*، سال ۵، شماره ۲، ۴۷-۶۸.

رحمانی، اسحاق (۱۳۹۳)، «زیبایی‌شناسی تکرار در شعر توفیق زیاده»، *تشریح ادب پایداری*، سال ششم، شماره ۱۱، ۷۷-۱۰۶.

- روحانی، مسعود و همکاران (۱۳۹۱)، «تکرار و ارزش سبکی آن در شعر معاصر»، *مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، سال سوم، شماره ۱ (پای دربی ۹)، ۱۰۹-۱۳۴.
- زارعی کفایت، حشمت الله و عبدالعلی آل بویه لنگرودی (۱۳۹۵)، «کارکرد عنصر تکرار و زیبایی آن در شعر نو (موردپژوهی شعر بدر شاکر سیاب)»، *مجله ادب عربی*، سال ۸، شماره ۱، ۱-۱۸.
- سلیمان، محمد (۲۰۰۷)، *الحركة النقدية حول تجربة أمل دنقل الشعرية*، بلاط، عمان-الأردن، داراليازوری العلمية للنشر و التوزيع.
- شرتح، عصام (۲۰۱۱)، *موجبات الخطاب الشعري: دراسة في شعر يحيى السماوي*، دمشق، دارالينابيع.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *موسیقی شعر*، تهران، انتشارات آگاه.
- عبدالمطلب، محمد (۱۹۹۵)، *بناء الاسلوب في شعر الحداثة: التكوين البديعي*، الطبعة الثانية، بيروت، دارالمعارف.
- عبید، محمد صابر (۲۰۰۱)، *القصيدة العربية الحديثة بين البنية الدلالية والبنية الإيقاعية*، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
- علی ابوغالی، مختار (۱۹۵۵)، *المدنية في الشعر العربي المعاصر*، الكويت، عالم المعرفة.
- عید، حسین (۱۹۸۵)، «ظاهرة التكرار في شعر أمل دنقل»، *مجلة ابداع*، السنة الثالثة، العدد السادس، ۲۹-۳۴.
- الغرفی، حسن (۲۰۰۱)، *حركية الإيقاع في الشعر العربي المعاصر*، بيروت، إفريقيا الشرق.
- فرع شیرازی، سیدحیدر و فاطمه شیرزای (۱۳۹۶)، «التكرار الهندسي في شعر عبدالرحيم محمود»، *لسان مبین*، دورة ۸، شماره ۲۷، ۱۱۷-۱۳۵.
- قرانی، محمد (۲۰۰۳)، *قصائد الاطفال في سورية*، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۰)، *بديع نو*، تهران، انتشارات سخن.
- الملائكة، نازک (۱۹۶۲)، *قضايا الشعر المعاصر*، بيروت، دارالآداب.
- نجفی ایوکی، علی (۱۳۹۱)، «شگردهای فراخوانی شخصیت‌های سنتی و بیان دلالت‌های آن در شعر أمل دنقل»، *ادب عربی*، سال ۴، شماره ۳، ۱۷-۴۶.

## Sources

- Amin Moghadesi, A. (2017), Implications of Repetition in Badavi al-Jabal Poetry, *Arabic Literature*, 9 (1), 53-72. [In Persian].
- Abdulmutallab, M. (1995), *Building Style in the Poetry of Modernity* (1th Ed.). Beirut: Dar al- Maaref. [In Arabic].
- Abyd, M. (2001), Contemporary Arabic ode in terms of semantic and phonetic structure, Demashq, Union of Arab Writers. [In Arabic].
- Ali Abu Ghali, M. (1995), *The City in Modern Arabic Literature*. Kuwait: Alam Al -maarif. [In Arabic].
- Awwad, H. (1985), The phenomenon of repetition in Amal Donqol's Poems. *Ibdaa*, 3(6), 29-34. [In Arabic].
- Al-bahrawi, S. (2002), *Makers of Modern Culture in Egypt*. [In Arabic].
- Behrouzi, Z. (2019), A Study of Geometric Repetition and Its Function in Surah al-Baqarah, *Quarterly Journal of Literary-Quranic Research*, 7 (3), 83-111. [In Persian].
- Donqol, A. (N.D.), *Complete Poetry*, Beirut, Maktaba Madbouly. [In Arabic].

- Fare Shirazi, h. Shirazi , F. (2017), Geometric Repetitions in the Poetry of Abdul Rahim Mahmood, *Lesan-e Mobeen*, V8 (27), 117-135. [In Persian].
- Al-ghrfy, H. (2001), Dynamic of the rhythm in contemporary Arabic poetry, Beirut, Afrique Orient. [In Arabic].
- Al Khouli, Kh. (2013), The Iconography of “The Horse” in Amal Dunqol's Poetry, *Dirasat, Human and Social Sciences*, V 40(3), 622-671. [In Arabic].
- Al-malaika, N. (1962), *Issues of Contemporary Poetry* (1th Ed.), Beirut, Dar Al- Adab. [In Arabic].
- Mohabati, M. (2001), *New rhetoric's*, Tehran, Sokhan Publications. [In Persian].
- Qranya, M. (2003), *The children's Poems in Syria*, Demashq, Union of Arab Writers. [In Arabic].
- Rajabi, F. (2013), Literal and Meaning Function of Repetition in the Poem of Ahmad Matar and Omran Salahi, *Journal of Arabic Literature*, V5 (2), 47-68. [In Persian].
- Rahmani, I. (2014), Aesthetics of repetition in the poetry of Tawfiq Ziad, *The Journal of Resistance Literature*, V6 (11), 77-106. [In Persian].
- Ruhani, M. (2012), The Repetition and its stylistic value in contemporary poetry, *Journal of Literary Criticism and Stylistics studies*, 6(11), 109-134. [In Persian].
- Suleiman, M. (2007), *Critical Studies on the experience of Amal Donqol poetry*, Amman, Ordon, dar alyazori for publishing and distribution. [In Arabic].
- Sherteh, E. (2011), *Poetic Discourse Implications, A Study of Yahya Samawi's Poetry*, Demashq, Dar al-Yanabea. [In Arabic].
- Shafiei Kadkani, M. (2001), *Poetry and Music*, Tehran, Agah Publishing. [In Persian].
- Najafi Ivaki, A. (2012), The tips of Calling of The ancient Characters and its Evidence in Amal Donqol's poem, *Arabic Literature*, 4(3), 17-46. [In Persian].
- Zarei kefayat, H. (2016), Function of the Element of Tautology and its aesthetics in contemporary Arabic poetry (By Surveying the Case Badr Shaker Sayyab's Poetry). *Journal of Arabic Literature*, V8 (1), 1-18. [In Persian].

